



کتابهای ویژه‌ی آموزش پرورش

استخدامی دبیر عربی

کتاب موفقیت در آزمون‌های آموزش و پرورش



- شرح و خلاصه درس و معرفی نکات برتر؛ ویژه‌ی آزمون‌های استخدامی
- مطابق با آخرین تغییرات منابع سازمان سنجش و آموزش کشور
- سوالات تالیفی و شبیه‌سازی شده جهت ارزشیابی آموزشی دبیر

راهنمای معلم عربی، زبان قرآن ۱ و ۲ و ۳؛
کتاب معلم عربی پایه هفتم، هشتم، نهم؛
راهنمای معلم عربی، زبان قرآن هفتم، هشتم، نهم و...

راهنمای معلم عربی، زبان قرآن ۱ و ۲ و ۳؛
کتاب معلم عربی پایه هفتم، هشتم، نهم؛
راهنمای معلم عربی، زبان قرآن هفتم، هشتم، نهم و...

Arah an easy way for teaching

گروه معلمان انتشاران آراه

□ بخش اول.....

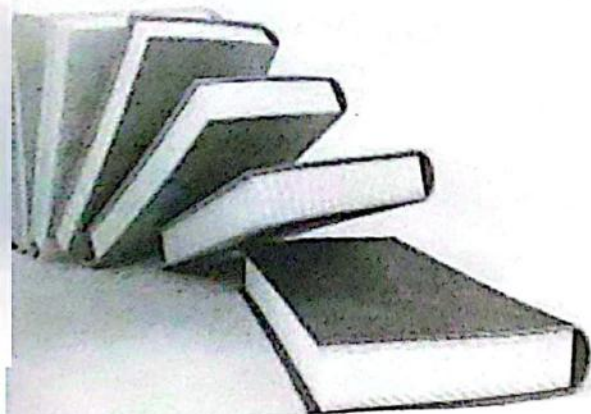
◀ راهنمای معلم عربی، زبان قرآن ۱ و ۲ و ۳.....

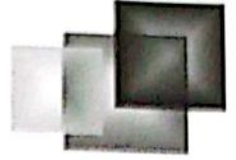
◀ راهنمای معلم عربی هفتم؛ هشتم؛ نهم..... ۶

□ بخش نمونه سؤالات ویژه ارزشیابی دبیر عربی..... ۹۳

□ بخش دوم: دانستنی‌های ویژه دبیر عربی..... ۱۳۷

□ بخش نمونه سؤالات تخصصی ویژه ارزشیابی دبیر عربی..... ۹۳





راهنمای معلم و تدریس عربی، زبان قرآن او ۲ و۰۰۰۰

۱- اسم مفرد به شکل مفرد و اسم جمع به شکل جمع ترجمه می‌شود.

📖 اسم در چهار حالت زیر حتی اگر جمع باشد، به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

۱- صفت، مثال: الرجال المؤمنون: مردان با ایمان / القوم الكافرون: قوم کافر.

۲- معدود، مثال: خمسة كتب، پنج کتاب / عشر مدارس: ده مدرسه

۳- خبر مفرد تنها (بعدش چیزی نباشد)؛ البته این مورد در کنکور به ندرت جمع هم ترجمه شده است ولی منطقی و درست‌تر مفرد ترجمه شدن است.

■ مثال: نحن أغنياء: ما ثروتمند (ثروتمندان) هستیم. / الرجال علماء: مردان، دانا (دانایان) هستند. / كنتم مؤمنين. مؤمن بودید. / ليس الناس جُهالاً. مردم، نادان نیستند.

۴- حال مفرد (قید حالت)، مثال: جاء الرجال ضاحكين. مردان، خندان آمدند. شاهدت النساء فرحات. خانم‌ها را خوشحال دیدم.

📖 نکته برتر: اسم‌های مثنی را می‌توان به صورت جمع هم ترجمه کرد: مثال: شاهدت الطالبين. دانش‌آموزان (دو دانش‌آموز) را دیدم. أدارَ الحيوان عينية. حیوان چشمانش (دو چشمش) را چرخاند. عینین + ه

۲- ضمائر متصل (مخصوصاً متصل به اسم و حرف) حتماً ترجمه شوند.

📖 به انواع ترجمه ضمیر دقت کنید:

■ مثال: بیت‌ها: منزل او، ش، خود، خودش، خویش، خویشان، وی، آن.

📖 اگر مرجع ضمیر مفعولی قبل از فعل آمده باشد، می‌توان ضمیر را ترجمه نکرد:

■ مثال: الحضارات التي قد عرفها الإنسان تدلُّ على الدين. تمدن‌هایی که انسان شناخته است (آنها را شناخته است) بر دین دلالت دارند. مرجع «ها» قبلش آمده (الحضارات).

أشتری كتاباً تحبّه. کتابی را که دوست داری (دوستش داری) می‌خرم. مرجع «ه»: کتاباً.

📖 اگر پس از ضمیر، فعلی بیاید که درباره آن ضمیر باشد و هم صیغه آن، می‌توان آن ضمیر را

ترجمه نکرد:

■ مثال: نحن نذهب. ما می‌رویم. / می‌رویم. فهمت أنهم لا ينامون. فهمیدم که آنها نمی‌خوابند. / فهمیدم که نمی‌خوابند.

📖 در ترکیب‌های «مَن هو، مَن هی، ما هو، ما هی» + اسم یا فعل ضمیر را ترجمه نمی‌کنیم:

■ مثال: من هو المعلم؟ چه کسی معلم است؟ شاهدت من هو عالم. کسی که دانا است را دیدم.

ما هی المشكله؟ مشکل چیست؟ مَن هو؟ او کیست (چون پس از «هو» اسم یا فعل نیامده، پس باید ترجمه شود)

**ضمیر متصل به ملادا را می‌توان ترجمه نکرد:**

■ **مثال:** رَبَّنَا أَنْصِرْنَا. پروردگارا (ای پروردگار ما) ما را یاری کن. یا الهی اَعْفِنِي. خدایا (ای خدای من) مرا ببخش.

۳- اسم نکره را با «ی» (بعد از اسم) یا «یک» (قبل از اسم) ترجمه می‌کنیم.

البته در کتاب درسی گفته شده که می‌توان هم‌زمان از هر دو نیز استفاده کرد.

■ **مثال:** شجرة: یک درخت، درختی، یک درختی.

اگر یک اسم دو بار در یک جمله بیاید که بار اول نکره باشد و بار دوم به همراه «ال» آمده باشد، می‌توانیم در ترجمه اسم دوم از «این» یا «آن» استفاده کنیم.

■ **مثال:** شاهدت طَلَبًا و شاهدنی الطَّلَابَ أيضاً: دانش‌آموزانی را دیدم و (آن) دانش‌آموزان نیز مرا دیدند.

نکره معرفه

برای ترجمه کردن یک ترکیب وصفی نکره به سه روش می‌توان عمل کرد:

■ **مثال:** کتاباً جمیلاً: کتابی زیبا، یک کتاب زیبا، کتاب زیبایی.

اسم‌هایی که به «ا» ختم می‌شوند با «یی» و اسم‌هایی که به «ه» ختم می‌شوند با «ای» نکره می‌شوند.

■ **مثال:** خدای بزرگ: معرفه، خدایی بزرگ، نکره، / نامۀ جدید، معرفه، نامه‌ای جدید، نکره.

به «ی» مصدری و صفت‌ساز در انتهای اسم دقت کنید و آن را با «ی» نکره اشتباه نگیرید:

مثال: سلامتی، زندگی، خوشحالی، میز آهنی، هوای بارانی، صندلی چوبی، همگی معرفه هستند.

اگر اسمی که بیانگر نمونه‌ها و مصداق‌های مختلف است «ه» بگیرد می‌تواند با «یک» ترجمه شود.

■ **مثال:** الورد: گل. الوردَه: یک گل / البرتقال: پرتقال، البرتقاله، یک پرتقال / السمک: ماهی، السمکَه، یک ماهی / الزهر: شکوفه، الزهرَه: یک شکوفه.

دقت کنید اگر حواستان به این نکته نباشد ممکن است ترجمه آن را نکره تصور کنید و به راحتی یک تست مهم را از دست بدهید.

معادل‌های «یک» در عربی: ۱- نکره آوردن؛ ۲- استفاده از عدد یک (واحد)؛ ۳- اسم «ال دار» «ه» دار

که در شرایط نکته قبلی باشد.

■ **مثال:** یک گل، ورد / الورده الواحده: الوردَه. - یک ماهی، سمک / السمکه الواحده: السمکه.

اسم نکره در دو جایگاه به صورت معرفه ترجمه می‌شود:

۱- خبر مفرد تنها (چیزی که بعدش نباشد که آن را توضیح دهد).

■ **مثال:** هو عالمٌ. او دانا است.

نکره معرفه

۲- معدود (بدون جمله وصفیه باشد).

■ **مثال:** اشتریتُ خمسَه کتبٍ. پنج کتاب را خریدم.

نکره معرفه

در فرمول زیر اسم معرفه، به صورت نکره ترجمه می‌شود:

اسم معرفه + موصول (الذی و خانواده): اسم + ی + که.

■ مثال: شاهدتُ الرجلَ الَّذی یضحکُ. مردی را که می‌خندید، دیدم.

۴- حذف و اضافه کردن یک حرف یا کلمه به ترجمه یا تعریب ممنوع است (توجه ویژه به قیدها و اسم‌های اشاره).

۵- فعل نباید به صورت اسم (مصدر) ترجمه شود. (حتماً باید با شناسه فعلی ترجمه شود) اسم و مصدر هم نباید به صورت فعل ترجمه شوند.

بعد از فعل‌های «طلب»، «أراد»، «قصد»، «عزم»، «أحب»، «قدر»، «إستطاع»، «حاول» (خواست)، «قصد کرد»، «دوست داشت»، «توانست»، «تلاش کرد و ...» مصدر را می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

■ مثال: أرادَ الرجلُ الذَّهابَ. مرد خواست برود (مرد رفتن را خواست). «أن + مضارع» را می‌توان به صورت مصدر هم ترجمه کرد.

■ مثال: طلبتُ أن أذهبَ. رفتن را خواستم (خواستم بروم).

«علی» + اسم (ضمیر) + مصدر، مصدر را می‌توان به صورت مضارع التزامی و به همراه «باید» ترجمه کرد.

■ مثال: علیهِ الصَّبْرُ. او باید صبر کند (بر اوست صبر).

📖 به این دو کلمه مهم و پر تکرار دقت کنید (بیانگر مصدر «توانستن» هستند): یقدِرُ (می‌تواند).

قادر است / قادر (قادر است، می‌تواند)

■ مثال: یقدِرُ الرجلُ علی المطالعةِ. مرد قادر به مطالعه کردن است. / مرد می‌تواند مطالعه کند.

۶- فعل معلوم به صورت مجهول و فعل مجهول به صورت معلوم ترجمه نشود.

📖 در این باره به دو نکته توجه کنید؛ اولاً فعل مجهول را معمولاً با «شدن» ترجمه می‌کنیم؛ ثانیاً فعل

مجهول با فرمول و حرکت‌های زیر می‌آید:

■ ماضی: مَثال: کُتِبَ. نوشته شد. / مضارع: مَثال: یُکَتَبُ. نوشته می‌شود.

گاهی فعل مجهول با «شدن» ترجمه نمی‌شود. پس فکر نکنید هر مجهولی را باید با «شدن» ترجمه کنیم.

مثال: قُتِلَ. کشته شد، به قتل رسید / أُسْتُخْدِمَ. به کار برده شد. به کار رفت.

«قَدْ» + ماضی: ماضی نقلی (بدون «کان») مثال: قَدْ ذَهَبَ. رفته است.

«لَمْ» + مضارع (مجزوم)، ماضی ساده منفی (ماضی نقلی منفی). مثال: لَمْ یَذْهَبَ. نرفت (نرفته است).

«کان» + ماضی، ماضی بعید (می‌تواند بین آنها «قد» بیاید). مثال: کَانَ (قَدْ) ذَهَبَ. رفته بود.

اگر «کان» ابتدای جمله بیاید تمام فعل‌های معطوف به خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی مضارع‌ها

می‌شوند ماضی استمراری و ماضی‌ها هم می‌شوند ماضی بعید.

■ مثال: کَانَ الرجلُ یَذْهَبُ و یتکَلَّمُ. مرد می‌رفت و می‌نشست و صحبت می‌کرد.

ماضی + مضارع؛ فعل مضارع، ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

■ مثال: ذَهَبَ عَلَیَّ یَضْحَکُ. علی رفت درحالی که می‌خندید.

«لَمْ یَكُنْ»، «لَمْ تَكُنْ»، «لَمْ أَكُنْ»، و «لَمْ نَكُنْ» را «کان منفی» (ما کان) فرض کنید.

■ مثال: لَمْ یَكُنْ ذَهَبَ؛ ما کَانَ ذَهَبَ (ماضی بعید منفی): نرفته بود.

لَمْ تَكُنْ تَذْهَبُ؛ ما کُنْتَ تَذْهَبُ (ماضی استمراری منفی): نمی‌رفتی.

فعل ماضی بعد از «لِیت» را می‌توان به صورت ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه کرد.

■ مثال: لِیتَ الطَّالِبُ ذَهَبَ. ای کاش دانش‌آموز می‌رفت (رفته بود).

📖 در دو ساختار زیر ماضی استمراری داریم:

- ۱- **لَوْ + ماضی + ماضی؛ مثال:** لَوْ ذَهَبَ نَجَّحَ. اگر می‌رفت موفق می‌شد.
- ۲- **لَوْلَا... ماضی؛ مثال:** لَوْلَا الْمَعْلَمَ لَضَلَّ الطَّلَابُ. اگر معلم نبود دانش‌آموزان (حتماً) گمراه می‌شدند.
- مضارع «كَانَ» + «قَدْ» + ماضی؛ ماضی التزامی.** مثال: لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ. شاید رفته باشد.
- «س، سوف» + مضارع؛ آینده مثبت.** مثال: سَيَذْهَبُ. خواهد رفت.
- «لَنْ» + مضارع (منصوب)؛ آینده منفی.** مثال: لَنْ يَذْهَبَ. نخواهد رفت.

📖 مضارع التزامی در ساختارهای زیر می‌آید:

- ۱- **ادوات شرط + مضارع + مضارع.** مثال: مَنْ يَذْهَبُ يَنْجَحْ. هر کس برود، موفق می‌شود.
(إِنْ، مَنْ، مَا، إِذَا) التزامی اخباری
 - ۲- **«لَيْتَ، لَعَلَّ» + مضارع.** مثال: لَيْتَ الرَّجُلَ يَسَافِرُ. ای کاش مرد سفر کند.
 - ۳- **ادوات ناصبه + مضارع.** مثال: حَتَّى يَذْهَبَ. تا برود. (أَنْ، كَيْ، حَتَّى، لِي، لِكَيْ)
 - ۴- **فعل بعد از «مَنْ» و «مَا»ی موصول را می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد؛**
■ مثال: أَسَاعِدُ مَنْ يَسْعَى. به کسی که بکوشد (می‌کوشد)، کمک می‌کنم.
العَاقِلُ مَنْ وَعَظَتَهُ التَّجَارِبُ. عَاقِلٌ كَسَى اسْتِ كَه تَجْرِبَه‌ها به او پند دهد (داد).
 - ۵- **«لَا يَنْهَى» و «لَا أَمْر» + صیغه‌های غیر مخاطب به صورت «نباید، باید» + مضارع التزامی ترجمه می‌شوند؛ مثال:** لَنْ ذَهَبَ. باید برویم. / لَا تَذْهَبْ. نباید برویم.
 - ۶- **فعل بعد از «وَأِنْ» و «وَلَوْ» (چه ماضی، چه مضارع)؛ مثال:** الْعَالَمُ يَبْقَى حَيًّا فِي قَلْبِنَا وَ إِنْ مَاتَ. دانشمند در قلبمان زنده می‌ماند گرچه بمیرد.
- پنج مورد زیر در ترجمه اختیاری هستند، یعنی می‌توانند بیایند یا نیایند و جزء حذف و اضافه حساب نمی‌شوند.
- ✓ ماضی ساده را می‌توان به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد. مثال: ذَهَبَ: رفت، رفته است.
 - ✓ آوردن لفظ «هرگز» در «لَنْ» + مضارع. مثال: لَنْ يَذْهَبَ. هرگز نخواهد رفت، نخواهد رفت.
 - ✓ آوردن «قَدْ» بین «كَانَ» و فعل ماضی در ساختار ماضی بعید. مثال: كَانَ قَدْ ذَهَبَ. كَانَ ذَهَبَ. رفته بود.
 - ✓ آوردن لفظ «به زودی» در «س» + مضارع. مثال: سَيَذْهَبُ. به زودی خواهد رفت، خواهد رفت.
 - ✓ ترجمه کردن «إِنْ». مثال: إِنَّهُ عَالِمٌ. او داناست، همانا او داناست.

📖 نکته برتر: «إِنْ» را یا ترجمه نمی‌کنیم یا آن را حتماً در ابتدای عبارت می‌آوریم.

- مثال: إِنْ الْأَمَّ تَرْبِينَا. همانا (قطعاً) مادر ما را تربیت می‌کند. / مادر ما را تربیت می‌کند. / مادر ما را قطعاً تربیت می‌کند. x
- «إِنْ» شرط به معنای، «اگر، چنانچه» است؛ آن را به صورت قیده‌های زمان ترجمه نکنید. (وقتی که، هنگامی که، زمانی که). «إِذَا» معانی مختلفی دارد (اگر، چنانچه، هرگاه، هر وقت) در ترجمه آن سخت نگیرید.
- «مَنْ» شرط به معنای «هر کس، هر که» است، آن را به صورت جمع (کسانی که) و «اگر» ترجمه نکنید.

«کَلَّ» 

 **مفرد نکره (جمله مثبت):** هر. مثال: کَلَّ طالب. هر دانش‌آموزی. - جمع (معرفه): همه. مثال: کَلَّ

الطلاب. همه دانش‌آموزان.

■ **مِنَ:** هر یک از. - **مَنْ:** هر کسی که (با فعل مفرد)، همه کسانی که (با فعل جمع). - **مَا:** هر چیزی که، هر چه که.

■ **مفرد نکره (جمله منفی):** هیچ. مثال: لا یحبّ الله کَلَّ ظالمٍ. خدا هیچ ظالمی را دوست ندارد.

■ **مفرد معرفه:** تمام، همه. مثال: کَلَّ الطعام: همه غذا.

 **اسم اشاره در اول جمله اگر به همراه اسم جمع باشد، مطابق فرمول زیر ترجمه می‌شود:**

■ **اسم اشاره:** - «ال» دار؛ مفرد + جمع. مثال: هؤلاء الرجال: این مردان

مفرد جمع

- بدون «ال»: جمع + مفرد. مثال: هؤلاء الرجال: اینها مرد هستند.

جمع مفرد

دقت کنید که اگر بعد از این اسم بدون «ال» صفت، مضاف‌الیه، جمله وصفیه یا جار و مجرور بیاید، اسم بدون

«ال» به صورت جمع و اگر تنها باشد به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

«لَ» 

اسم یا ضمیر؛ اول جمله: داشتن، برای. مثال: لی کتاب: کتابی دارم / برای من کتابی است. وسط جمله: برای.

■ **مثال:** هذا الكتاب لی: این کتاب برای من است.

مضارع (مجزوم) اول جمله: باید. مثال: لنذهب. باید برویم.

مضارع (منصوب) وسط جمله: برای اینکه، تا. مثال: نذهب لنجح. می‌رویم برای اینکه موفق شویم

هناک + اسم (معمولاً نکره) در ابتدای جمله وجود دارد، است، هست.

■ **مثال:** هناك مدرسة. مدرسه‌ای وجود دارد، است، هست.

هناک رجلٌ یدرسُ العربیّه. مردی وجود دارد (است) که عربی تدریس می‌کند.

هناک در این حالت معنای «آنجا، اینجا» نمی‌دهد.

 **انواع عدد:**

 **اعداد اصلی:** بدون تغییر و همواره قبل از اسم می‌آید.

■ **مثال:** کتاب واحد. یک کتاب / خمس مدارس. پنج مدرسه. أربع عشرة طالبة. چهارده دانش‌آموز / مئة ثلث

صد خیابان.

 **اعداد ترتیبی:** غالباً پس از اسم می‌آیند و به همراه «م» یا «مِنَ» ترجمه می‌شوند.

■ **مثال:** الدرس العاشر. درس دهم، دهمین درس / اليوم الأربعاء. روز چهارم، چهارمین روز.

دقت کنید اگر عدد ترتیبی قبل اسم بیاید با «مِنَ» ترجمه می‌شود.

■ **مثال:** تاسع الطلاب. نهمین دانش‌آموز. خامس الكتب. پنجمین کتاب.

گروه اسمی؛ دو دسته گروه اسمی داریم:

✓ چند اسم به هم اضافه می‌شوند. مثال: معلّم کلاس، مدرسه روستا (معلم صف، مدرسه القریه).

✓ یک اسم، هم صفت دارد هم مضاف‌الیه که در فارسی و عربی با دو فرمول زیر می‌آید:

■ **فارسی:** اسم + صفت + مضاف‌الیه / **عربی:** اسم + مضاف‌الیه + صفت (غالباً ال دارد)

مدرسه بزرگ ما مدرستنا الکبیره

■ **فرمول این حالت در عربی:** ۱- اسم بی «ال» + اسم «ال» دار + اسم «ال» دار

■ **مثال:** کتابُ المعلمِ الحديث. کتاب جدید معلم

البته توجه داشته باشید که شاید صفت برای اسم دوم باشد نه اسم اول که در این حالت باید از مطابقت در جنسیت یا حرکات بین دو اسم متوجه شوید. (موصوف و صفت در جنس و حرکت و مثل هم هستند).

■ **مثال:** کتابُ المعلمِ الحديث. کتاب معلم جدید. / سيارَةُ المعلمِ الجميل. ماشین معلم زیبا.

سيارةُ المعلمِ الجميله. ماشین زیبای معلم / طعمُ الحياهِ الحقيقيّ. طعم واقعی زندگی.

طعمُ الحياهِ الحقيقيه. طعم زندگی واقعی / ساحةُ المدينهِ الكبيره. میدان بزرگ شهر. / میدان شهر بزرگ.

۲- اسم بی «ال» + ضمیر + اسم «ال» دار

■ **مثال:** کتابنا الحديث. کتاب جدید ما.

اگر در این دو ساختار اسم آخر «ال» نداشت نقش خبر دارد نه صفت و در ترجمه آن از «است، هست» استفاده می‌کنیم.

■ **مثال:** کتابُ المعلمِ حديث. کتاب معلم جدید است. / کتابنا حديث. کتاب ما جدید است.

حالا دقت کنید که نباید بین اسم‌ها در گروه اسمی در عبارت‌های فارسی به عربی از حرف جرّ و در عبارت‌های عربی به فارسی، از حروف اضافه استفاده کنیم، پس فقط اسم‌ها با نظم مد نظر طراح پشت سر هم می‌آیند و از حروف اضافه و حروف جر استفاده نمی‌کنیم.

■ **مثال:** کتابنا الجميل. کتاب ما که زیباست. («که» اضافه شده و غلط است. ترجمه صحیح آن: کتاب زیبای ما)

به معنی این چهار گروه از افعال دقت کنید:

■ **كان:** بود / يَكُونُ: است، می‌باشد. / كُنْ: باش. این فعل معنی «شد، می‌شود» نمی‌دهد. اصْبَحْ: شد، گشت. / يَصْبِحْ: می‌شود، می‌گردد / صَارَ: شد، گشت / يَصِيرُ: می‌شود، می‌گردد / صِرْ: بشو. / لَيْسَ: نیست («می‌شود») غلط است.

ساختار انحصار در جملات منفی را می‌توان به صورت جمله مثبت و با قید «فقط، تنها» در همان زمان ترجمه کرد.

■ **مثال:** لَنْ يَذْهَبَ إِلَّا عَلَيَّ: نخواهد رفت مگر علی / فقط علی خواهد رفت. لَمْ يَذْهَبْ إِلَّا مُحَمَّدٌ: نرفت مگر محمد / فقط محمد رفت. لَا كِتَابَ يُسَاعِدُنِي إِلَّا الْقُرْآنُ: هیچ کتابی به من کمک نمی‌کند مگر قرآن. / کتابی که به

من کمک می‌کند فقط قرآن است.

■ **نکته برتر:** این نکته صرفاً برای انحصار (اختصاص) است نه استثناء، یعنی زمانی که جمله قبل از «إِلَّا» ناقص است، یا به عبارتی وقتی که مستثنی منه (مرجع مستثنی) در جمله نیست، پس ترجمه زیر غلط است، چون

مرجع «عَلَيَّ» قبل «إِلَّا» آمده (الطَّلَابُ) و انحصار نداریم.

■ **مثال:** ما ذَهَبَ الطَّلَابُ إِلَّا عَلَيَّ؛ فقط علی از دانش‌آموزان رفت. x دانش‌آموزان نرفتند به جز علی. ✓

وقتی جمله را با «فقط، تنها» ترجمه می‌کنید، این قید را دقیقاً به جای «إلا» بیاورید (قبل از اسم پس از إلا) نه در جای دیگری از جمله. عبارت را هم از منفی به مثبت تبدیل کنید.

■ مثال: لم يقرأ الطلاب إلا القصيدة. دانش‌آموزان فقط قصیده را خواندند. √

دانش‌آموزان قصیده را فقط خواندند. × دانش‌آموزان چیزی جز قصیده را نخواندند. √ فقط دانش‌آموزان قصیده را خواندند. × دانش‌آموزان فقط قصیده را نخواندند. × در ترجمه فعل امر و نهی مخاطب از «باید، نباید» استفاده نمی‌کنیم

■ مثال: اذهب: باید بروی. (غلط) / لا تذهب: نباید بروی (غلط)

اگر فعل به صیغه غایب باشد و فاعل آن از نوع اسم ظاهر، فعل باید در اول جمله به صورت مفرد بیاید (چه فاعل مفرد باشد چه جمع).

■ مثال: جاءت النساء: زنان آمدند.

جمع جمع ترجمه شد.

به ترجمه دقیق فاعل و مفعول توجه کنید، (اگر در تشخیص فاعل و مفعول دچار ضعف هستید ابتدا درس جمله فعلیه را بخوانید).

 ترجمه حال: در ترجمه حال مفرد (از نوع اسم) از پیشوند «با» یا پسوند «ان» استفاده می‌کنیم.

■ مثال: جاء الرجل ضاحكاً: مرد با خنده (خندان) آمد.

در ترجمه جمله حالیه از «درحالی که» استفاده می‌کنیم. (جمله حالیه به صورت «و + ضمیر...» می‌آید).

■ مثال: شاهدت المعلم وهو يذهب. معلم را دیدم درحالی که می‌رفت.

گاهی می‌توان حال مفرد را با «درحالی که» ترجمه کرد. یعنی این موضوع مرسوم و دقیق نیست ولی بنابر تست و شرایط جمله می‌توان اینگونه عمل کرد.

■ مثال: شاهدت المدير الطالبة مبتسماً. مدیر دانش‌آموز را دید درحالی که خندان بود. / مدیر، خندان دانش‌آموز را دید

 ترجمه مفعول مطلق:

 مفعول مطلق تأکیدی: استفاده از قیود تأکیدی. مثال: ذهب التلميذ ذهاباً. دانش‌آموز قطعاً رفت.

 مفعول مطلق نوعی:

۱- مضاف الیه: مثل، مانند. مثال: قرأت القرآن قراءة الأب. قرآن را مانند پدر خواندم.

۲- صفت: استفاده از صفت. مثال: تكلمت تكلماً حسناً. به نیکی صحبت کردم.

۳- جمله وصفیه: مصدر + ی + که + جمله وصفیه. مثال: ضربته ضرباً لا يوصف. او را زدم، زدنی که وصف نمی‌شد. آنگونه، طوری که + جمله وصفیه.

■ مثال: ضربته ضرباً لا يوصف. آنگونه زدمش که وصف نمی‌شد.

دقت کنید قید تأکید در مفعول مطلق ابتدای جمله نیاید. مثال: يغفرنا الله مغفرة. قطعاً خدا ما را می‌بخشد، خدا ما را قطعاً می‌بخشد. √

ممکن است در ترجمه مفعول، از حروف اضافه استفاده کنیم.

■ مثال: بلغت المنزل. به خانه رسیدم. / جاهدت الكفار. با کافران جهاد کردم.

■ گزینه «۳» صحیح می‌باشد. در گزینه ۱ مبدل منه عفاف، اسم موصول «ما» است نه «فاعل». در گزینه ۲ «ما» مبتدای مؤخر بوده و «فی سبیل المجد» خبر مقدم می‌باشد. در گزینه ۴ عائد صله ضمیر «ه» می‌باشد یعنی در اصل «فاعله» بوده است.

TEST

! ﴿وإن عِشتَ لم أذمَّ وإن مُتَ لم أَلَمَّ // كفى بك ذلاًّ تعیش و تُرغمًا!﴾:

(۱) کفی: ماضی - مجرد ثلاثی - معتل و ناقص (إعلاله بالقلب) - مبنی للمعلوم/ فعل و فاعله المصدر المؤول «أن تعیش» و الجملة فعلیه

(۲) تُرغمًا: مضارع - مزید ثلاثی بزیاده حرف واحد من باب إفعال - معرب/ فعل و نائب فاعله ضمیر الألف البارز، و الجملة فعلیه و معطوفه علی جمله «تعیش»

(۳) أذمَّ: للمتکلم وحده - مجرد ثلاثی - صحیح و مضاعف (إدغامه ممتنع) - متعذ - مبنی للمجهول - مبنی/ فعل مجزوم بحرف «لم» و فاعله الضمیر المستتر فيه وجوباً تقدیره «أنا»

(۴) أَلَمَّ: مجرد ثلاثی - معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان و القلب و الحذف) - متعذ - معرب/ فعل مجزوم بحذف حرف العله، و نائب فاعله ضمیر «أنا» المستتر فيه وجوباً، و الجملة فعلیه و جواب الشرط

■ گزینه «۱» صحیح می‌باشد. در گزینه ۲ نائب فاعل «ترغم» أنت مستتر می‌باشد و الف در آن الف اطلاق بوده که در ضرورت شعری به کار می‌رود. در گزینه ۳ ادغام میم در اذمم «جایز» است نه ممتنع. در ضمن «أنا» مستقر در آن نائب فاعل است نه فاعل. در گزینه ۴ جزم فعل «ألم» به سکون است نه حذف حرف عله، چرا که این اصطلاح فقط در افعال ناقص کاربرد دارد؛ درحالی که فعل «ألم» درواقع أوم بوده که مجهول و بعد مجزوم گشته است. بنابراین أجوف بوده و جزم آن به سکون است.

ادغام فعل مضاعف: ۱- ۵ صیغه اول واجب و مابقی ممتنع؛ ۲- مضارع ← همه صیغه‌ها واجب به جز ۶ و ۱۲ که ممتنع است. ۳- امر و مضارع مجزوم ← در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ جایز، در ۶ و ۱۲ ممتنع و در مابقی واجب است.

! ﴿لا تحسبوا أن رقصی بینکم فرحاً // فالطیر برقص مذبوحاً من الأَلَمِّ!﴾. عین الخطأ فی نوع التشبيه: TEST

(۱) المقلوب (۲) المَرَكَب (۳) الضمنی (۴) التمثیل

■ گزینه «۱» صحیح می‌باشد. ترجمه این بیت از متنی چنین است: گمان می‌برید که رقص من در بین شما از روی طرب است پس پرنده نیز هنگامی که سرش بریده می‌شود از درد می‌رقصد. اینجا متکلم خود را به پرنده سر بریده تشبیه کرده و تشبیه مقلوب نیست.

! ﴿أنظر إلى الفحْمِ فيه جَمْرٌ مَّقْدُ // كأنه بحر مسك موجب الذَّهَب!﴾. المشبه به فی البيت TEST

(۱) حسی غیر خیالی! (۲) حسی خیالی! (۳) عقلی غیر وهمی! (۴) عقلی و همی!

■ گزینه «۲» صحیح می‌باشد. تشبیه حسی آن است که با یکی از حواس پنجگانه درک شود و اما منظور از حسی خیالی آن است که همه اجزاء یا برخی از اجزایش در خارج موجود نیست ولی اگر وجود یابد با یکی از حواس پنجگانه درک می‌گردد. مشبه به در اینجا دریای مشکی است که موجش از طلاست. بنابراین گزینه ۲ صحیح است.

! ﴿عین ما لیست فیهِ الاستعاره التبئیه باعتبار الزمن:﴾ TEST

(۱) یحیی الأرض بعد موتها (۲) إنی أری فی المنام سأذبحک

(۳) استکبرتم فریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون (۴) أَلَم تر أن الله أنزل من السماء ماء فتصبح الأرض مخضرة

■ گزینه «۱» صحیح می‌باشد. گاهی لفظ ماضی به جای مضارع استعمال می‌شود بنابراین تشبیه فعل آینده ای که تحقق می‌یابد به ماضی واقع شده است. و گاهی برعکس آن اتفاق می‌افتد. آری و اذبح در گزینه ۲، تقتلون در گزینه ۳ و تُصبح در گزینه ۴ از این قبیل است. اما در گزینه ۱ یحیی در زمان اصلی خود به کار رفته است.